

روندها و سیاستهای جاری در اقتصاد جهانی

مترجم: ع. ضرغامی

یادداشت مترجم:

آنچه در زیر می‌آید گزیده‌ای از گزارش سالانه "سازمان ملل تحت عنوان "بررسی اقتصادی جهان - ۱۹۸۴- روندها و سیاستهای جاری در اقتصاد جهانی" است که به بررسی اوضاع عمومی اقتصادی جهان و برخی مسائل خاص آن تخصیص یافته است. در عین اینکه این گزارش بسیاری مسائل را فقط "مرور" نموده و ریشه‌های آن را نشان نمی‌دهد، اما طرح‌گذرای همین مشکلات بویژه در مورد کشورهای در حال توسعه و تصویر کلی روندهای آینده، عمق مسائلی را که این کشورها با آن دست به‌گریبانند نشان می‌دهد.

بهبود اقتصادی ضعیف در کشورهای در حال توسعه

نمای کوتاه مدت: یک انبساط متوسط در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۵

پس از چند سال سقوط نرخ رشد اقتصادی در اکثر کشورهای در حال توسعه، و یک رکود واقعی در سال ۱۹۸۳، تدریجا "یک تغییر روند در حال پدیدار شدن است. همچنان که می‌توان در جدول (۱) دید، "نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه در کل، در سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵ به ۳/۵٪ افزایش می‌یابد. لیکن این نرخ رشد بسیار پایین‌تر از نرخ رشدی است که در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ به دست آمد. همچنین اختلاف وضعیت قابل توجهی نیز در میان مناطق مختلف موجود است. در حالی که در سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵ کشورهای جنوب و شرق آسیا احتمالاً "نرخ رشد اقتصادی به میزان قابل توجهی بالاتر از رشد جمعیت به دست خواهند آورد، در تعداد بسیاری از کشورهای در حال توسعه در سایر مناطق، تولید ناخالص داخلی سرانه را کم خواهد ماند. این روندها به مقادیر زیاد نتیجه تجربه‌های اخیر هستند.

* U.N. World Economic Survey, 1984.

Current Trends and Policies in the World Economy. United Nations, New York 1984.

کتابخانه
امد کار

جدول (۱) کشورهای در حال توسعه: نرخ رشد متوسط سالانه در تولید ناخالص داخلی ۱۹۷۶-۱۹۸۵ (درصد)

۱۹۸۵-۱۹۸۴	۱۹۸۳-۱۹۸۰	۱۹۷۹-۱۹۷۶	
۲/۵	۰/۶	۵/۰	آفریقا
۳/۰	۰/۴	۵/۲	آمریکای لاتین
۳/۵	۲/۰	۵/۵	کشورهای مدیترانه
۵/۵	۵/۳	۵/۶	جنوب و شرق آسیا
۴/۰	-۱/۹	۵/۷	آسیای غربی
۳/۵	۱/۳	۵/۵	کشورهای در حال توسعه

منبع: اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی دبیرخانه سازمان ملل متحد

تأثیر رویدادهای اقتصادی خارجی در سالهای اول دهه ۱۹۸۰

تغییر نزولی در عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سالهای اول دهه ۱۹۸۰ همه‌جاگیر بود. تعداد بسیاری از کشورهای در حال توسعه خود را در برابر رکود اقتصادی خیلی ضربه‌پذیر نشان دادند و با مشکلاتی که عملکرد کنونی و آینده آنها را ناتوان می‌سازد از رکود بیرون آمده‌اند. به‌طور کلی این کشورها در حالی وارد رکود شدند که قبلاً "به وسیله مسائل جدی ساختاری با وامهای خارجی که سطح و ترکیبشان آنها را در معرض تغییرهای ناگهانی زیان‌آور در موجودی ارز خارجی و افزایش نرخ بهره قرار می‌داد، ضعیف شده بودند. این ضعفها زمانی بسیار خطرناک شدند که معلوم شد رکود اقتصادی به طریقی غیر معمولی طولانی است و علاوه بر آن با نرخهای بهره‌ای که به‌طور غیرعادی بالا هستند همراه است.

درآمدهای صادراتی در طول رکود به شدت سقوط کرد و هنوز به‌طور کامل به سطح اول بازنگشته است. در واقع در بسیاری از کشورها درآمدهای صادراتی هنوز پایین‌تر از سطح سال ۱۹۸۰ خود است.

شرایط مبادلاتی کشورهای واردکننده نرزی در سالهای بلافاصله قبل از رکود، به واسطه افزایش سریع قیمت نفت و کالاهای ساخته شده در حال از هم گسیختگی بود. با ظهور رکود اقتصادی، این قیمتها تثبیت شد اما قیمت کالاهای اساسی به شدت نزول کرد. در نتیجه، از هم گسیختگی در شرایط مبادله ادامه یافت تا آنکه در نیمه سال ۱۹۸۳ قیمت کالاهای اساسی شروع به ترقی نمود.

برای کشورهایی که وامهای سنگینی دارند، نتیجه تغییر به نرخ بهره بالای غیرعادی که در سال ۱۹۷۹ آغاز شد، افزایش چشمگیر سهمی از درآمد صادرات که باید به پرداخت بهره وامها تخصیص یابد، بوده است. گرچه در سال ۱۹۸۲ نرخ بهره اسمی در بازارهای عمده سرمایه از سطح بالایی که در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ رسیده بود شروع به کاهش یافتن نمود، اما نزول نرخ بهره در سال ۱۹۸۳ متوقف شد و حتی اخیراً کم‌کم شروع به افزایش نموده است.

یک عامل خارجی زبان آور دیگر نیز وضعیت انتقال سرمایه بوده است. از اوایل دهه ۱۹۷۰، کشورهای که به بازارهای سرمایه خصوصی بین المللی دسترسی داشتند برای تأمین مالی سرمایه گذاری درازمدت و همچنین تراز پرداختها به وامهای بانکی متکی بودند. اما از هنگامی که بحران پرداخت اصل و فرع وامهای مکزیک در اوسط سال ۱۹۸۲ ظاهر گردید، میزان خالص پرداخت وامهای خصوصی به کشورهای در حال توسعه تا مقدار ناچیزی تقلیل یافته است. اکثر کشورهای در حال توسعه وامگیر، بویژه کشورهای که به مقدار زیاد به بانکهای خصوصی مقروض هستند، تحت تأثیر این حرکت قرار گرفته اند. در واقع از وقتی که بانکها نسبت به ادامه تأمین اعتبار بی میل شدند، تعداد بی سابقه ای از کشورهای وامگیر در ادای دیون خود ناتوان ماندند و مذاکره برای تقسیط دوباره قرضهای خود را آغاز کردند.

مسئله وامها و نتایج ادامه نرخ بهره سنگین

کشورهای در حال توسعه که در طی دهه ۱۹۷۰ به مقدار زیاد از بازارهای بین المللی سرمایه قرض کرده و در نتیجه بدهی خارجی زیادی با نرخ بهره متغیر پیدا کرده بودند، در میان کشورهای هستند که بیش از همه از رکود اقتصادی زبان دیدند. اکنون وامهای سنگین و نرخهای بالای بهره دورنمای رشد آنها را تیره و تار می سازد.

در سالهای دهه ۱۹۷۰، به رغم افزایش ربح در بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه واردکننده سرمایه، نسبت بدهی به صادرات آنها چندان تغییر نکرد، چرا که صادرات تقریباً با همان آهنگ رشد بدهی خارجی افزایش یافت (سالانه حدود ۱۹٪) این وضعیت در سالهای اوایل دهه ۱۹۸۰ به شدت تغییر کرد. نسبت بین بدهی و صادرات، که در سال ۱۹۷۹، ۱/۳۶ بود، در ۱۹۸۲ به ۱/۶۰ و در ۱۹۸۳ به ۱/۷۰ افزایش یافت. دو علت اساسی وجود دارد که این تغییر ناگهانی را توضیح دهد: اول آنکه کندی محسوسی در رشد درآمدهای صادراتی بدین وجود آمد. در حالی که درآمدهای صادراتی در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به مقدار معتدلی افزایش پیدا کرد. درآمدهای صادراتی کشورهای واردکننده سرمایه در سال ۱۹۸۲ حدود ۶٪ و در سال ۱۹۸۳ بیش از ۱٪ تقلیل یافت. دوم آنکه کشورهای وامگیرنده انتظار داشتند که این کندی کوتاه مدت باشد. بنابراین این طور تصویری شد که کاهش در برنامه های سرمایه گذاری جاری ضروری نیست و وقفه موقت مالی می تواند با قرض بیشتر جبران گردد. در تعداد کمی از کشورها، یکی از هدفهای اساسی نیز حفظ مصرف در سطح قابل قبول بود. بنابراین بدهی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با همان سرعت دهه قبل تا سال ۱۹۸۲ به افزایش خود ادامه داد. تا پایان سال ۱۹۸۳ کل بدهی کشورهای واردکننده سرمایه در حدود ۷۳۰ میلیارد دلار بود.

البته افزایش بدهی در بین کشورها یکسان نبود، چرا که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به وامهای تجاری دسترسی کمی داشتند. یک کیفیت مشخص افزایش در بدهیها، رشد اهمیت وامهای تجاری با نرخهای متغیر بود، که بیشتر آنها به صورت دلاری قرارداد می شد. در واقع سهم وامهایی با نرخهای متغیر در کل وامهای میان مدت و بلندمدت کشورهای در حال توسعه، که در سال ۱۹۷۵ حدود ۲۰٪ بود، در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۳۰٪ افزایش یافت و در سال ۱۹۸۳ به بیش از ۳۵٪ رسید.

نرخ بهره دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش تدریجی خود را آغاز کرد. تا سال ۱۹۸۱ که در اکثر بازارها به نقطه اوج خود رسید، بیش از دو برابر سال ۱۹۷۷ بود. در طی قسمت بیشتر سال ۱۹۸۲ نرخ بهره دلار کاهش یافت و از آخرین سه ماهه آن سال تا اوایل سال ۱۹۸۴ در واقع ثابت ماند اما هنوز خیلی بالاتر از سطح سالهای آخر دهه ۱۹۷۰ بود. در اوایل سال ۱۹۸۴ نرخهای بهره دوباره شروع به افزایش کرد. نرخهای بهره در بدهیهای خارجی کشورهای در حال توسعه، که با جهش نرخ بهره در بازارهای عمده سرمایه دنیا در آغاز این دهه افزایش یافت، به آهستگی و با تأخیر شروع به تنزل نمود، چنان که می توان در جدول (۲) دید. در واقع نرخ بهره موثرتری که در سال ۱۹۸۲ توسط کشورهای در حال توسعه پرداخت می شد کمتر از سال ۱۹۸۱ نبود و کاهش سال ۱۹۸۳ نیز نسبتاً کم بود.

جدول (۲) میزان هزینه بهره در وامهای خارجی کشورهای

در حال توسعه واردکننده سرمایه ۱۹۷۹-۱۹۸۳ (درصد)

(الف)	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	
	۹/۲	۱۰/۹	۱۰/۷	۹/۲	۷/۸	نرخ بهره در کل وامها (ب)
	۲/۲	۲/۱	۲/۲	۲/۳	۲/۲	وامهای رسمی کمک توسعه (ج)
	۹/۰	۸/۴	۷/۹	۸/۲	۷/۸	اعتبارات صادراتی (ج)
	۹/۶	۹/۲	۸/۱	۸/۵	۸/۶	وامهای بانک جهانی (د)
	۹/۲	۱۰/۴	۱۱/۱	۶/۷	۵/۱	استفاده از اعتبار صندوق بین المللی پول (ه)
	۱۲/۷	۱۷/۳	۱۷/۴	۱۵/۵	۱۲/۱	بدهی میان مدت با نرخ بهره متغیر (ج)
	۱۷/۰	۱۷/۹	۱۴/۱	۱۰/۷	۹/۱	پرداخت بهره نسبت به درآمدهای ارزی

منابع: اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی دبیرخانه سازمان ملل متحد، براساس آمار موازنه پرداختها، آمار بین المللی، گزارشهای سالانه (شماره های مختلف) و بیلان مالی سه ماهه از صندوق بین المللی پول، جدولهای بدهیهای جهانی و گزارشهای سالانه از بانک جهانی، مجله الامارات بانک سوئیه حسابهای بین المللی در باره توزیع سررسید وامهای بانکهای بین المللی، و همکاری توسعه، بررسی ۱۹۸۳ از سازمان همکاری اقتصادی و توسعه.

(الف): تخمین اولیه

(ب): اقساط بهره پرداخت شده سالانه (و نه اقساط سررسید شده) به عنوان درصدی از وامهای پرداخت شده معوقه در آغاز سال.

(ج): تخمین دبیرخانه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کمک توسعه رسمی و اعتبارات صادراتی فقط از کشورهای عضو کمیته کمک توسعه.

(د): بهره و کارمزد برای تمام وام گیرندگان از بانک جهانی به غیر از وامهای شرکت توسعه بین المللی، پایان سال مالی ۳۰ ژوئن.

(ه): بهره متعلقه برای تمام استفاده کنندگان از اعتبار صندوق بین المللی پول برای سال مالی از اول ماه مه. تخمین سال ۱۹۸۳ بر پایه دوره از سال مالی.

این اختلاف ناشی از دو علت اساسی بود: یکم، به محض اینکه آشکار گردید تعدادی از کشورهای در حال توسعه در وضعیت مخاطره آمیزی برای پرداخت اصل و فرع قرضهای خود قرار گرفته اند، بانکهای خصوصی قرض دهنده میزان مابه التفاوت یا "سود ویژه" را به بیش از نرخ بهره بازار افزایش دادند، همچنان که کارمزدهای مختلف را هم که برای اعتبارات میان مدت و کوتاه مدت از کشورهای در حال توسعه وامگیر می گرفتند، بالا بردند. دوم، نرخهای بالاتر بهره بازار در سالهای قبل، هزینه وجوهی که توسط موسسه های رسمی قرض می شد تا این وجوه با نرخ بهره ثابت به کشورهای در حال توسعه و تم داده شود را بالا برده بود.

مشکلاتی که یکی از بدهکاران بزرگ - مکزیک - در پرداخت به موقع اقساط اصل و فرع با آن روبرو شد، در اوت ۱۹۸۲ بازارهای مالی را لرزاند و بانکها را وادار ساخت تا دوباره وضعیت مالی در تمام کشورهای مقروض را ارزیابی کنند، وامهای تجاری نقصان یافتند، بعضا "به این دلیل، اما همچنین به خاطر درآمدهای صادراتی ضعیف، تحلیل رفتن ذخایر بین المللی و پرداخت بهره بالا، بسیاری از کشورها مجبور شدند از طریق مذاکره با بستانکاران خصوصی و دولتی خود پرداخت اصل و فرع وامهایشان را



دوباره تقسیط نمایند. موارد تقسیط دوباره بدهی بانکی در سال ۱۹۸۳ از مجموع این موارد در طول مدت ۱۹۸۵ - ۱۹۸۲ بیشتر بود. ۳۰ کشور در حال توسعه واردکننده سرمایه (۱۶ کشور از آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، ۱۵ کشور از آفریقا، ۳ کشور از آسیا و ۱ کشور از اروپا) با وامهای تجاری خود را دوباره تقسیط کردند و یا مراحل تجدید مذاکره بر سر بدهیهای خود را آغاز نمودند. به همین ترتیب تعداد بی سابقه ۱۷ کشور در حال توسعه از آفریقا و آمریکای لاتین وامهای خود به یک یا تعداد بیشتر بستانکار رسمی خارجی را در سال ۱۹۸۳ دوباره مورد مذاکره قرار دادند. تقریباً ۷۵ میلیارد دلار مبلغ اصل و فرع وامها در سال ۱۹۸۳ دوباره تقسیط شد، که بیش از ۱۰ برابر مبلغ وام کشورهای در حال توسعه است که در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بر رویهم دوباره تقسیط شدند.

با وجود آنچه در بالا گفته شد، بسیاری از کشورهای در حال توسعه با وامهای سنگین هنوز می بایستی به یک رشته تعهدهای قابل تحمل جهت پرداخت اصل و فرع قرضهای خود دست یابند. برای کشورهایی که تجدید مذاکره وامهایشان در سال ۱۹۸۳ به انجام نرسیده بود، حداقل ۴ میلیارد دلار باقی ماند تا در سال ۱۹۸۴ بر سر آن توافق شود. علاوه بر این، از آنجایی که بسیاری از تجدید مذاکرات بدهیها در سال ۱۹۸۳ به تعهدات اصل و فرع در طول تمام سال ۱۹۸۴ مربوط نبود و تعداد بسیار معدودی شامل تأدیه اصل و فرع بدهیها در سال ۱۹۸۵ می شد، این امکان وجود دارد که در آینده نزدیک مقدار قابل ملاحظه‌ای مذاکرات بر سر تقسیط دوباره وامها انجام شود.

در جریان تقسیط دوباره، به موارد اضطراری از طریق ترتیبات ویژه مختص این کار رسیدگی می‌شد و هنوز هم می‌شود که کمیته‌هایی از بانکهای خصوصی و کمیته‌هایی از دولت‌های طلبکار (بویژه کلوب پاریس*) را در برمی‌گیرد و مشارکت مؤسسه‌های چند ملیتی را شامل می‌شود. در این امر صندوق بین‌المللی پول، هم با پشتیبانی از جریان تجدید مذاکره قرضها و هم با تنظیم برنامه‌های اصلاحی با دولت‌های عضو که با استفاده از اعتبار صندوق بین‌المللی پول پشتیبانی می‌شود، نقش مرکزی ایفا کرده است. در نتیجه، یک رشته روشهای معین متداول شده است که کامهای مربوط به تقسیط قرضها را تنظیم نموده و در نتیجه کمک کرده است تا احتمال بحرانهای مالی را تقلیل دهد. با این وصف، اقساط وامهای اولیه به علاوه استهلاک وامهای دوباره زمانبندی شده و نرخهای همچنان بالای بهره هنوز فشارهای مالی قابل توجهی بر کشورهای بسیار مقروض وارد می‌آورد.

در حال حاضر در کشورهای واردکننده سرمایه، اقساط بهره در حدود یک ششم درآمدهای صادراتی کالاها و خدمات را جذب می‌نماید. رقم مشابه برای کشورهای کم درآمد فقط حدود یک بیستم است، گرچه

ک

* کلوب پاریس نام دیگری برای گروه ۱۰ است.

این گروه از ۱۰ کشور: ایالات متحد، انگلستان، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، کانادا، هلند، بلژیک و سوئد تشکیل شده است که توافق کرده‌اند در صورت ضرورت و برای افزایش منابع وام دادن، به صندوق بین‌المللی پول قرض بدهند. توافق اولیه برای چهار سال بود اما به‌طور نامحدودی تمدید شده است. مبالغ قرض داده شده به صندوق بین‌المللی پول باید ظرف پنج سال بازپرداخت شود؛ و یا زودتر، در صورتی که کشور وام‌دهنده، با کسری موازنه پرداختها روبرو شود. م.

این رقم در حال افزایش است. این رقم پایین با این واقعیت توضیح داده می شود که بخش قابل توجهی از وامهای آنان با شرایط اعطایی است و با وامهایی از منابع رسمی که با نرخ بهره ثابت در زمانی که این نرخها به طور نسبی پایین بودند اخذ شده اند. برای سایر کشورهای در حال توسعه، سهمی از درآمدهای صادراتی که توسط اقتصاد بهره جذب می شود بسیار متفاوت است. کشورهای آمریکای لاتین به طور اخص از افزایش نرخ بهره آسیب دیده اند. در سال ۱۹۸۳، $\frac{2}{3}$ کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی، بهره هایی بر وامهای خارجی خود پرداختند که از ۲۰ تا ۵۰٪ کل صادرات کالاها و خدمات آنها بود. در نیمی از این کشورها پرداخت بهره به خارج بیش از ۵٪ درآمد ملی آنها را در آن سال جذب کرد.

اغلب کشورهای در حال توسعه، به عنوان واکنشی نسبت به افزایش کسری حساب جاری، سیاستهایی را به اجرا درآوردند که به تقلیل قابل توجه واردات منتهی شد. در نتیجه، کسری حساب جاری در کشورهای در حال توسعه، واردکننده، سرمایه در سال ۱۹۸۳ به طور اساسی کاهش یافت. حجم کاهش واردات چنان بوده است که در سال ۱۹۸۳ در موازنه تجاری تعداد بسیاری از کشورها، مازاد قابل توجهی پدیدار گشت. اگرچه در برخی از این کشورها، پرداخت بهره زیاد سبب شد حساب جاری با کسری باقی بماند و در نتیجه سطح قرضها بیشتر افزایش یافت. وضع تحرک قرضهای خارجی زیاد وقتی با نرخ بهره بالا همراه شود چنان است که حتی تلاشهای شدید از جانب بدهکار - از جمله تقلیل قابل توجه مصرف - و دورنمای صادراتی که به طور موثری بهبود یافته باشد لزوماً برای نیل به راه حل دائمی برای مسئله وام کافی نیست. در واقع تجربه های اخیر نشان داده است که برخی کشورهای بسیار بدهکار، حتی در ظرف مدت کوتاهی پس از آنکه برنامه های تقسیط دوباره وامهایشان کامل شدند در پرداخت اقساط مشکل داشتند. بدون شک، برنامه های تقسیط دوباره قرضها به بهبود کوتاه مدت موقعیت پرداخت کشورهای بدهکار به طور موثری کمک کرده اند. اگر در سال ۱۹۸۳ استهلاک قرضها از محل درآمدهای جاری تأمین می گردید، حدود ۱۰٪ درآمدهای ارزی کشورهای واردکننده سرمایه را جذب می نمود. با وجود این، شرایط استهلاک قرضها فقط به تعویق افتاده اند و آنگاه برای مدتی کوتاه، پس از سال ۱۹۸۵، موعد پرداخت اقساط دوباره زمانبندی شده در مبالغی هنگفت فرا می رسد و به پرداخت اقساط قبلاً تقسیط شده که در همان زمان موعد پرداختشان می رسد، اضافه خواهند شد. به طور خلاصه، از دورنمای تصویر بازپرداخت کشورهای در حال توسعه می توان گفت که یک راه حل دائمی تر برای بحران بازپرداخت اصل و فرع وامها، تبدیل قرضهای میان مدت به توافقیهای درازمدت بوده است. در غیر این صورت، بحران مجدد قرضها فقط در صورتی پیشگیری می شود که بانکهای قرض دهنده به میزان کافی در ظرفیت پرداخت اصل و فرع وامهای کشورهای در حال توسعه مطمئن بمانند، تا در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ بخش مهمی از بازپرداخت قرضهای آنان را با وامهای جدید جبران نمایند.

برای کشورهای در حال توسعه، وارد کننده سرمایه، بویژه برای بعضی کشورها با وامهای سنگین، دورنمای تقلیل سنگین بهره در آینده نزدیک دلگرم کننده نیستند. برپایه پیش بینیهای صادرات که در فصل دوم بررسی حاضر آمده است و دورنمای نرخ بهره، در بهترین حالت یک تقلیل محدود در سهم هفده درصدی از درآمدهای ارزی که برای پرداخت اقساط بهره در سال ۱۹۸۳ لازم بود، انتظار می رود. به بیان دیگر، اگر یک رشد متعادل ۵٪ سالانه در قرضهای معوق وجود داشته باشد (کمتر از رشد قرضها

در سال ۱۹۸۳) و اگر نرخ بهره موثر در کل وامها ۱۰٪ باشد، در این صورت نسبت پرداخت بهره به درآمدهای ارزی در سال ۱۹۸۵ تقریباً ۱۲٪ خواهد بود. برای اینکه تا سال ۱۹۸۵ نسبت تأدیه بهره تقریباً به نسبتهایی برابر آنچه در اواخر دهه ۱۹۷۰ متداول بود بازگردد، رشد درآمدهای صادراتی می‌باید سالانه حدود ۲۰٪ باشد و نرخ بهره ۲٪ کاهش یابد.

بنابراین، اگر بدهکاران بخواهند از مشکلات مکرر بازپرداخت بهره اجتناب ورزند، علاوه بر یک نرخ رشد خیلی اساسی‌تر در درآمدهای صادراتی، نرخهای بهره باید کاهش یابد. در واقع سودهای ناویژه‌ای که بانکهای خصوصی در اعترافات جدید گروهی به دو کشور با بیشترین مقدار وام معوقه، یعنی برزیل و مکزیک حساب می‌کنند، در اواخر سال ۱۹۸۳ شروع به تقلیل نمود. کاهش بیشتر در نرخهای بسیار بالایی که در طول بحران اعتماد در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ از برخی کشورهای در حال توسعه، قرض‌کننده گرفته می‌شد، باید تشویق شود. اگرچه، تقلیل سود ناویژه به میزان کافی سنگینی کلی بار بهره را کم نخواهد کرد، چرا که سود ناویژه پایین‌تر فقط شامل وامهای جدید خواهد شد و هزینه استهلاک گل وامهای با نرخ بهره متغیر را بدون تغییر باقی خواهد گذاشت. یک تحفیف قابل توجه فقط از نرخ بهره پایین‌تر ناشی خواهد شد و این امر تغییرهایی در سیاستهای اقتصاد کلان در مراکز اصلی بازار سرمایه را ایجاب می‌نماید.

رکود اقتصادی گسترده در کشورهای در حال توسعه

بحران جدی توسعه اقتصادی که از سال ۱۹۸۰ بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه اثر نهاد، تا پایان سال ۱۹۸۳ به درازا کشید. چنان که در کل، بهره‌دهی تولید برای این دسته از کشورها در مجموع رکود بود (به جدول ۳ مراجعه شود). به‌طور متوسط، تولید ناخالص داخلی سرانه برای سومین سال متوالی کاهش یافت. تعداد کشورهایی که دچار رکود یا رشد اقتصادی منفی بودند به‌طور محسوس افزایش پیدا کرد و اکثر کشورهای در حال توسعه با افت در تولید ناخالص داخلی سرانه مواجه شدند. اگرچه اختلافات مهمی در عملکرد اقتصادی در بین دسته‌های منطقه‌ای مختلف وجود داشت. در حالی که اکثر کشورهای جنوب و شرق آسیا و برخی در شمال آفریقا سرعت بیشتری در آهنگ رشد اقتصادی را تجربه می‌کردند، در جاهای دیگر درآمد سرانه همچنان کاهش یافت. سطح مطلق تولید ناخالص داخلی واقعی در آمریکای لاتین برای دومین سال بی‌دری و در آسیای غربی برای چهارمین سال کاهش پیدا کرد. این تباین در عملکرد اقتصادی می‌باید بر زمینه مجموعه محیط اقتصادی جهانی و نوع سیاستهای داخلی که این کشورها در قریب به پنج سال گذشته تعقیب کرده‌اند، بررسی گردد. در طول سالهای اول دهه ۱۹۸۰ وضعیت متزلزل نقدینگی و مشکلات جدی تراز پرداختهای اکثر کشورهای در حال توسعه، فشاری اجباری بر رشد اقتصادی بوده است. هرچند از نیمه سال ۱۹۸۲، تهدید وامهای خارجی سنگین و فشار بازپرداخت وام مرتبط با آن به‌طور قابل توجهی وضعیت پرداختهای خارجی، به‌ویژه در آمریکای لاتین، را که قبل از این هم دچار سختی بود، بدتر نموده است. با نرخ بهره که همچنان بالاست، قیمت کالاهای صادراتی که دچار رکودند و یا فقط به‌آهستگی در حال افزایش هستند، تقاضا برای صادرات که فقط به مقدار کمی در حال رشد است و اقساط سنگین بازپرداخت قرضهایی که موعد پرداختشان می‌رسد، این کشورها هیچ

چاره‌ای نداشتند جز آنکه تلاش کنند وارداتشان را به سریعترین وجه ممکن محدود نمایند. اگرچه بسیاری موارد تجدید مذاکره قرضها وجود داشت، این موارد عموماً "برای پیشگیری از کاهش واردات ناکافی بودند. فشار برای کم کردن واردات نه فقط از رشد ناکافی درآمدهای صادراتی، با وجود برخی افزایشها در حجم صادرات و بهبود بعضی قیمت‌های صادراتی، بلکه همچنین از نیاز به‌جا بازکردن برای بازپرداخت وامهای خارجی ناشی می‌شد. علاوه بر آن، جریان سرمایه دچار انقباض شدیدی شد و آن هم در اساس، به دلیل کاهش پرداخت وام توسط بانکهای خصوصی درگیر در تأمین وام برای این کشورها بود. در آمریکای لاتین برای دومین سال پی‌درپی وجه پرداختنی خالص برای سود و بهره به مقدار زیاد از جریان ورودی خالص سرمایه تجاوز کرد. آن‌چنان که در عمل هیچ مقداری از این سرمایه برای خرید واردات در دسترس نبود. در واقع، حجم واردات آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۳ به میزان بی‌سابقه ۲۸٪ کاهش یافت.

در تعدادی از کشورها، تقلیل واردات چشمگیر و در تاریخ معاصر بی‌سابقه بوده‌است. کاهش حجم واردات در دوره ۱۹۸۱-۱۹۸۳ در کشورهای واردکننده انرژی در آفریقا، حدود یک‌ششم و در کشورهای واردکننده انرژی در آمریکای لاتین، حدود یک‌سوم بوده‌است. برخی از کم توسعه‌ترین کشورها و سایر کشورهای در حال توسعه نظیر آرژانتین، برزیل، کستاریکا، شیلی، غنا، ساحل عاج، کنیا، اروگوئه، زیمبر و راسیا در همین مدت گاهشی بین یک‌سوم تا یک‌دوم در حجم وارداتشان را تجربه کردند. کاهش واردات در کشورهای صادرکننده انرژی در سال ۱۹۸۲ آغاز شد. در دوره ۱۹۸۲-۱۹۸۳ کاهش حجم واردات



در مکزیک، نیجریه و ونزوئلا در حدود ۵۰٪ و بالاتر و در کشورهای مثل کامرون، اکوادور و پرو نزدیک به ۲۵٪ بود. در این کاهش، واردات از تمامی منابع، از جمله واردات از سایر کشورهای در حال توسعه، تقلیل یافتند.

جدول (۳) کشورهای در حال توسعه: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (الف)
۱۹۷۹ - ۱۹۸۳ (درصد)

مناطق و دسته‌بندی کشورها	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳ (ب)
آفریقا	۴/۸	۱/۹	-۱/۰	۰/۵	۱/۰
جنوب و شرق آسیا	۲/۵	۶/۰	۶/۶	۳/۵	۵/۲
آسیای غربی	۶/۰	-۲/۹	-۱/۱	-۰/۵	-۳/۱
نیمکره غربی	۶/۵	۵/۳	۰/۷	-۱/۴	-۲/۸
منطقه مدیترانه (ج)	۲/۹	۱/۲	۲/۶	۲/۵	۱/۸
تمام کشورهای در حال توسعه	۵/۰	۳/۲	۱/۶	۰/۵	-
کشورهای در حال توسعه واردکننده سرمایه	۴/۷	۴/۸	۲/۶	۰/۸	۰/۷
کم توسعه‌ترین کشورها	۲/۴	۲/۳	۱/۲	۱/۵	۲/۰
یادآوری: توزیع فراوانی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برای ۸۳ کشور:					
صفر یا پایین‌تر از صفر	۱۰	۱۷	۳۰	۳۲	۴۰
۰/۱ - ۲/۵	۸	۱۲	۱۱	۲۲	۱۲
۲/۶ - ۵/۱	۲۸	۲۵	۱۶	۱۸	۱۷
۵/۱ - ۷/۵	۲۰	۱۲	۱۲	۹	۹
۷/۶ یا بیشتر	۱۷	۱۷	۱۴	۲	۵

منبع: اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی دبیرخانه سازمان ملل متحد، بر پایه منابع ملی و بین‌المللی

(الف): اطلاعات مربوط به دسته‌بندیهای منطقه‌ای در مجموع با وزن تولیدات بر پایه قیمتها و نرخ تسعیر ثابت ۱۹۸۰ هستند.

(ب): تخمینهای اولیه

(ج): قبرس، مالت، ترکیه و یوگسلاوی

تورم

اگرچه افزایش قیمتها که جهان در حال توسعه در سال ۱۹۸۳ با آن مواجه بود نمی‌تواند فقط به شرایط خارجی نسبت داده شود، فشارهای شدیدتر از پرداختها از طریق تشدید تورم در آنها غالباً اثرات زیان‌آور اضافی بر رشد اقتصادی آنها داشتند. بسیاری کشورها، بخصوص در آمریکای لاتین، مجبور شدند در تلاش برای تقویت صادرات و جایگزینی تولیدات داخلی به جای واردات ارزش پول خود را

شدیدا کاهش دهند. این عمل به طور محسوس به شتاب تورم به سطوحی که از نظر تاریخی بی سابقه بود کمک کرد. تصویر غم انگیز تورم در سال ۱۹۸۳ انگیزه دیگری برای تشدید برخی از سیاستهای انقباضی مالی و پولی که قبلاً به دلیل عدم توازن تراز پرداختها در پیش گرفته شده بود، فراهم نمود. در آمریکا لاتین، این سیاستها که با وقوع عواملی بیرونی ضروری شده بود، به شدیدترین رکود اقتصادی ۵۰ سال اخیر کمک کرد و یک تنزل ۳ درصدی در مجموع تولید ناخالص داخلی را سبب شد.

گرچه نرخ متوسط تورم، که با قیمت‌های مصرفی محاسبه شده، در تمامی مناطق در حال توسعه افزایش یافت (جدول ۴ ملاحظه شود)، اما حد وسط شاخصها نشان می‌دهد که در اکثر کشورها، تورم در مجموع نسبت به اندازه‌هایی که در سال ۱۹۸۲ ثبت گردید، بدون تغییر باقی ماند. بنابراین تورم نمی‌تواند عاملی اساسی در مسائل جاری پرداختهای خارجی بسیاری از این کشورها باشد. در جنوب و شرق آسیا افزایش متوسط تورم متعادل بود و اکثراً "در هزینه‌های بیشتر واردات ناشی از تنزل ارزش پول منعکس می‌شد. شتاب رشد متوسط تورم قیمت‌ها در آفریقا، آن چنان که محاسبه شده است، احتمالاً بازتاب دقیق از وضعیت کلی قاره نیست؛ در آنجا به نظر می‌آید که حد وسطها بیشتر بیانگر شرایط اغلب کشورها باشند. با وجود این، کمبود شدید مواد غذایی و کالاهای وارداتی به طور کلی فشار فزاینده‌ای بر قیمت‌ها وارد آورده‌اند. در هر صورت، شدیدترین افزایشها در تورم - در بسیاری موارد بیشتر از آنچه تا این زمان ثبت شده - در آمریکای لاتین مشاهده شده است. چهار کشور، نرخ تورم سه رقمی را تجربه کردند و تشدید تورم در تمام منطقه شایع بود.

در آمریکای لاتین تورم به طور تاریخی از سایر مناطق دنیای در حال توسعه بالاتر بوده است (جدول ۴ ملاحظه شود). از سال ۱۹۸۱ و بخصوص در سال ۱۹۸۳، برخی رویدادها به شتاب سریع متوسط نرخ تورم منطقه کمک کرد. کاهش بسیار قابل توجه ارزش پول که توسط کمبود ارز خارجی و احتیاج به انتقال سریع منابع از تجارت داخلی به بخشهای تجارت خارجی ضروری گردید فشارهای افزون کننده بر قدرتی را بر قیمت‌ها وارد آورد. فشارهای هزینه‌های همگام با حذف گسترده سوبسید از اقلام اساسی همچون مواد غذایی و برخی خدمات اجتماعی و با تغییراتی در سیاستهای قیمت گذاری برای سوخت و خدمات موثر، سه‌های عام المنفعه عمومی، تشدید گردید. همچنین برخی عوامل نازی هم وجود داشتند. چنان که قبلاً ذکر شد، در برخی کشورها رکود اقتصادی باعث شد که کسری بخش دولتی به شدت افزایش یابد. از آنجا که در این اقتصادها بازارهای سرمایه به طور کامل توسعه نیافته‌اند، کسریهای زیاد معمولاً "از طریق وام گرفتن از بانکهای مرکزی تأمین می‌شوند. که این امر رشد حجم مجموعه پول را شتاب می‌بخشد. سرانجام، در حالی که حرکت تورم سرعت می‌گرفت، تغییرانظارها و پیش‌بینیها به افزایش بیشتر قیمت‌ها انجامید.

بیکاری

اطلاعات درباره روندهای اشتغال هنوز کامل نیست. به نظر می‌آید عدم اشتغال بازم بیشتر شده و اکنون در بسیاری از کشورها به سطوحی بی سابقه رسیده‌باشد. در آن دسته از کشورهای آسیایی که رشد اقتصادی نسبتاً سریعی را نشان می‌دهند به نظر می‌آید که پیشرفت‌هایی در کاهش نرخ بیکاری انجام شده باشد. اما در آفریقا و بخصوص در آمریکای لاتین در طول سال ۱۹۸۳، عدم اشتغال همچنان به سرعت افزایش

جدول (۴) کشورهای در حال توسعه: نرخ تغییر سالانه
در شاخص قیمت‌های مصرف ۱۹۷۶-۱۹۸۳ (الف)
(درصد)

مناطق	۱۹۷۶-۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳ (ب)
آفریقا	متوسط	۱۷/۲	۱۴/۷	۱۴/۹	۲۱/۲ (ج)	۱۹/۹
	حد وسط	۱۳/۵	۱۳/۸	۱۲/۲	۱۳/۱	۱۰/۸
جنوب و شرق آسیا	متوسط	۹/۱	۱۱/۸	۱۵/۸	۱۳/۶	۱۰/۲
	حد وسط	۹/۰	۱۰/۰	۱۲/۲	۱۲/۲	۱۰/۷
آسیای غربی	متوسط	۱۵/۳	۱۱/۵	۲۰/۲	۱۹/۷	۲۴/۵
	حد وسط	۱۱/۶	۱۰/۵	۱۸/۹	۱۸/۴	۸/۱
نیمکره غربی	متوسط	۶۲/۰	۵۵/۵	۵۷/۸	۶۴/۷	۱۶۰/۸
	حد وسط	۱۳/۰	۱۷/۸	۲۱/۵	۱۹/۲	۱۶/۲
منطقه مدیترانه	متوسط	۳۱/۷	۳۸/۱	۶۶/۴	۳۷/۵	۴۰/۹
	حد وسط	۱۸/۰	۲۱/۳	۲۹/۹	۳۶/۶	۲۴/۴
کل	متوسط	۳۳/۵	۳۱/۱	۳۶/۰	۳۷/۳	۷۵/۲
	حد وسط	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۵/۵	۱۳/۳	۱۱/۷

منبع: اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی دبیرخانه ملل متحد، برپایه آمار بین‌المللی از صندوق بین‌المللی پول؛ و بولتن ماهانه آمار از سازمان ملل.

(الف): برپایه اطلاعات برای ۷۹ کشور، متوسطها با استفاده از وزن تولید ناخالص در ۱۹۸۰ در مجموع محاسبه شده‌اند.

(ب): تخمین اولیه بر پایه اطلاعات ناتمام

(ج): نزول قابل توجه در متوسط نرخ تورم آفریقا در سال ۱۹۸۲ تا درجه زیادی با تنزل ناگهانی از بالای ۱۰۰٪ در سال ۱۹۸۱ به حدود ۲۰٪ در سال ۱۹۸۲، در نرخ تورم ثبت شده غنا قابل توضیح است؛ در سال ۱۹۸۳ تورم در غنا دوباره به سطح ۴ رقمی افزایش یافت.

یافت. برای بسیاری از این کشورها، بیگاری در مراکز شهری اکنون به سطوح خطرناکی رسیده است.

روندهای رشد اقتصادی

انتظار می‌رود در گروه کشورهای در حال توسعه - آفریقا و آمریکای لاتین - در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵ نقطه سرانگشتی بهبود اقتصادی داشته باشند. در حالی که قیمت کالاهای اساسی می‌تواند به افزایش خود ادامه دهد. تأخیری که در حرکت روبه افزایش قیمت کالاهای کلیدی، بویژه فلزات، انتظار می‌رود. حتی افزایش درآمدهای صادراتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه را محدود خواهد کرد. برنامه‌های دو سال گذشته "تفصیلاً دوباره" قرضها موقتا "احتیاجهای بازپرداخت اصل و فرع وامها را سبک کرده است - اما حداکثر تا زمان از سرگیری دوباره پرداختهای زمانبندی شده برای استهلاک قرضها. با وجود این اگر جریان ورودی خالص سرمایه افزایش نیابد کشورهای با مشکلات بزرگ بازپرداخت اصل و فرع قرضها - شامل اغلب کشورهای آمریکای لاتین و همچنین چند کشور در حال توسعه دیگر - مجبور خواهند شد بخش بزرگی از هر افزایشی در درآمدهای صادراتی را به بازپرداخت قرضهای خود متوجه کنند. در حال حاضر وسعت انتظار می‌رود که تریخیای بهره در مراکز بازار سرمایه، اگر تغییری نماید، در آینده نزدیک بالا خواهد رفت. سایرین برای کشورهای با بدهیهای سنگین همچگونه آسودگی از این جهت وجود نخواهد داشت.

این پیش‌بینیها در مورد عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۵ بر آن دلالت دارد که پس از سه سال نزول تولید متوسط برانه، سرعت رشد اقتصادی همچنان اندک باقی خواهد ماند. به رغم آنکه در سیاستهای داخلی، تقاضا برای مانور کماکان بسیار محدود خواهد بود. حیاتی است که این کشورها به تلاشهای خود با هدف تعمیر ساخت اقتصادهاشان ادامه دهند. اگر هیچ تغییری در عرضه سیاستهای کلیدی، نظیر جریان سرمایه، نرخ بهره و تجارت اتفاق نیفتد، در سالهای آینده پیشرفت اندکی در جهت رفع بحران توسعه که اکثر کشورهای دنیای در حال توسعه را از آغاز این دهه احاطه کرده است، به دست خواهد آمد.

جریان سرمایه به سوی کشورهای در حال توسعه به شدت کاهش می‌یابد

یک علت عمده "احتیاج به تعدیل وضعیت خارجی کشورهای در حال توسعه" واردکننده سرمایه، خشک شدن منابع خصوصی تأمین سرمایه خارجی، بویژه وامهای بانکی بوده است. در نتیجه کشورها مجبور شده‌اند در تلاش برای بازگرداندن موازنه پرداختهای خارجی خود سطح واردات را پایین بیاورند. طرز برخورد کنونی وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان بر آن دلالت دارد که محتمل نیست، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، جریان سرمایه‌ها حرکت پر قدرت افزایش یافته خود در دهه ۱۹۷۰ را از سر گیرد. چنان که در جدول (۵) مشاهده می‌شود، نزول فاحشی در وامهای خصوصی به کشورهای در حال توسعه بویژه در مورد وامهای درآمد و میان مدت، وجود داشته است. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم نیز به میزان قابل توجهی افت کرده است. فقدان اعتماد بانکهای خصوصی به کشورهای در حال توسعه وامگیر

جدول (۵) تأمین مالی کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه
وارد کننده سرمایه (الف) ، ۱۹۷۸-۱۹۸۳ (ارقام به میلیارد دلار)

(ج)	(ب)	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸	
		-۵۷	-۹۴/۲	-۹۱/۲	-۶۰/۶	-۲۹/۹	-۲۹/۱	موازنه حساب جاری
		۲۲	۲۲/۵	۲۸/۳	۲۸/۲	۲۵/۲	۲۸/۵	تأمین مالی خارجی خصوصی (خالص)
		۹	۱۱/۸	۱۴/۱	۹/۹	۹/۸	۷/۴	سرمایه‌گذاری مستقیم
		۲۵	۲۹/۷	۴۰/۹	۲۲/۸	۲۳/۴	۲۹/۱	اعتبارات درازمدت
		-۱۲	-۱۴/۰	-۶/۶	۶/۰	۷/۲	۱/۵	سرمایه کوتاه مدت (د)
		۴۲	۴۲/۰	۴۰/۲	۳۸/۷	۲۹/۶	۲۲/۴	تأمین مالی خارجی رسمی (خالص)
		۳۱	۳۰/۰	۳۱/۷	۳۰/۱	۲۵/۸	۱۸/۹	منابع رسمی درازمدت
		۱۱	۱۰/۷	۱۲/۶	۱۲/۰	۱۱/۵	۶/۴	انتقال منابع جبران نشده (ه)
		۲۰	۱۹/۳	۱۹/۲	۱۸/۱	۱۴/۳	۱۲/۵	اعتبارات درازمدت
		۱۱	۱۲/۰	۸/۷	۸/۶	۳/۸	۳/۵	اعتبارات رسمی مربوط به اقساط پرداخت
		۱۱	۵/۵	۵/۴	۱/۹	۰/۵	-۰/۴	استفاده خالص از اعتبار صندوق بین‌المللی پول
		-	۶/۵	۳/۲	۶/۷	۳/۳	۴/۰	سایر اعتبارات رسمی (و)
		-۲	۷/۹	۰/۵	-	-۰/۱	۰/۸	بدهی عقب افتاده ثبت شده
		-۵	۱۶/۸	۲/۳	-۱۶/۹	-۱۹/۹	-۱۲/۱	استفاده از ذخایر (ز)

منبع: اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی و دبیرخانه سازمان ملل متحد، بر پایه آمار تراز پرداختها و آمار مالی بین‌المللی از صندوق بین‌المللی پول، جدولهای بدهی جهانی از بانک جهانی: اطلاعات ملی و سایر منابع.

(الف): نمونه ۸۶ کشور در حال توسعه که تقریباً ۹۵٪ مجموع کسری حساب جاری کشورهای در حال توسعه واردکننده سرمایه را در بر می‌گیرد.

(ب): بخش "تخمین زده شده".

(ج): تخمینهای اولیه دبیرخانه بر پایه اطلاعات غیرکامل، بویژه با توجه به زمان جریانهای ناشی از توافقات مختلف، تقسیط دوباره و امها در ۱۹۸۳.

(د): شامل اشتباهها و ازقلم افتادهها.

(ه): شامل تخصیصهای حق برداشت مخصوص ۱۹۷۹-۱۹۸۱.

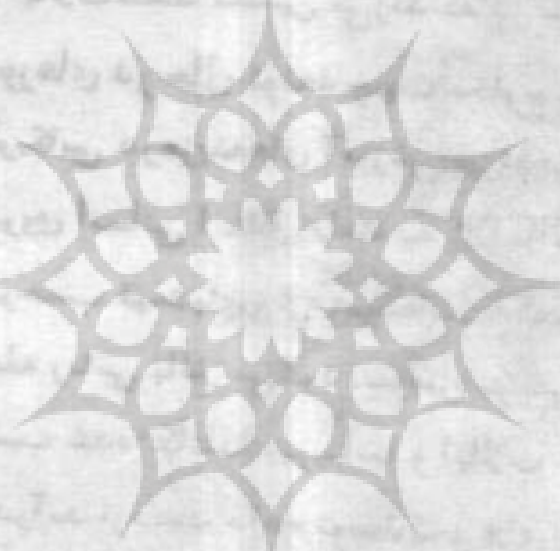
(و): شامل وجوه سپرده صندوق بین‌المللی پول (تا سال ۱۹۸۱) و حسابهای امداد، STABEX

و سایر پرداختهای مالی دو و چند جانبه، از جمله اعتبارهای کوتاه مدت.

(ز): علامت (-) نشانه اضافه شدن به ذخایر است.

اثر سرایت کنندهای در مسئله وام دادن به اغلب کشورها داشته است. در واقع، سهم بزرگی از وامهای ناخالص اخیر بانکهای بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه به عنوان بخشی از قراردادهای تقسیم دوباره قرضها تنظیم شده و بنابراین می‌تواند، نوعی وام ناخواسته تلقی شود. در سال ۱۹۸۳، از کل ۳۲ میلیارد دلار اعتبار بانکی میان مدت و درازمدت ناخالص برای کشورهای در حال توسعه، ۱۴ میلیارد دلار آن از این نوع وامها محسوب می‌شد. مقدار مطلق ۱۸ میلیارد دلار وام ناخالص داوطلبانه در سال ۱۹۸۳ می‌تواند با ۴۱ میلیارد دلار وام در سال ۱۹۸۲ و ۵۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ مقایسه شود.

"بعد دیگر از مشکلاتی که اخیراً کشورهای در حال توسعه جهت تجهیز منابع مالی خصوصی با آن روبرو بوده‌اند چگونگی جریان سرمایه‌های کوتاه مدت است. از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳، کشورهای واردکننده سرمایه، در مجموع یک جریان بزرگ خروجی سرمایه ناخالص کوتاه مدت را ثبت کردند (جدول ۵ ملاحظه شود). از این گذشته، تا سال ۱۹۸۲، این جریان خروجی ناخالص سرمایه با متراکم شدن بسیار سریع جریان ورودی ناخالص سرمایه کوتاه مدت، به شکل وام از بانکهای بین‌المللی همزمان شد. بنابراین جریان خروجی ناخالص سرمایه کوتاه مدت منتج از آن بسیار زیاد بود. □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

"Brain Drain Who Bares" World Development Report 1983
New York, Oxford University Press, 1983, p. 102.